

Transfer of Crime Control Policy; Is It Voluntary or Coercive?

Kazem Koohi Esfahani*

Received: 2021/11/15

Ali Hosein Nadjafi Abrandabadi**

Accepted: 2022/01/29

Mohammad Farajiha***

Transferring crime control policy is defined as a process in which knowledge and information about ideas, ideologies, judicial practices, and crime control policies are transported from one jurisdiction to another.

This term, which has been recently considered by some criminologists in the early twenty-first century, came from 'policy transfer' literature in comparative political science.

Today, the study of the transfer process has become critical, since the transfer of policies between countries and the importation of ideas from abroad are on the rise.

The legal system of Iran has used transitional crime control policies in its criminal justice system to resolve legal and criminal problems, so it needs to be familiar with this important and influential matter. It can be very effective in ensuring the success of transitional policies. It can be very effective in ensuring the success of imported Iranian crime control policies.

This article has four sections. In the first section, the conceptual framework of policy transfer is explained. Then, the types of transfer (voluntary transfer and coercive transfer) will be reviewed in the field of criminal policy with concrete examples. And finally, in the last section, we illustrate a wide range of transmission, involving both voluntary and coercive elements of transfer.

Keywords: policy transfer, voluntary transfer, coercive transfer, crime control policy, criminal policy-making.

* Assistant Prof.- Department of Criminal Law and Criminology-Faculty of Islamic Studies and Law-University of Imam Sadeq, Tehran, Iran (Corresponding Author).

kazemkoohi110@gmail.com

** Prof.- Department of Criminal Law & Criminology- Faculty of Law- Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

ahnaus@yahoo.com

*** Associate Prof.- Department of Criminal Law & Criminology- Faculty of Law- Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

mohammadfarajiha@gmail.com

انتقال سیاست‌های کنترل جرم؛ انتقال داوطلبانه یا اجباری؟

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی

کاظم کوهی اصفهانی*

علی حسین نجفی ابرنآبادی**

محمد فرجیها***

چکیده

«انتقال سیاست‌های کنترل جرم»، به فرایندی گفته می‌شود که از طریق آن دانش و اطلاعات مربوط به اندیشه‌ها، ایدئولوژی‌ها، رویه‌های قضائی و برنامه‌ها و سیاست‌های ناظر بر کنترل جرم، از یک نظام حقوقی به نظامی دیگر منتقل می‌شود. این اصطلاح که در اوایل قرن بیست و یکم مورد توجه برخی جرم‌شناسان قرار گرفته، متأثر از ادبیات علوم سیاسی تطبیقی با عنوان عام «انتقال سیاست‌ها» است. امروزه، رشد فزاینده انتقال سیاست‌ها بین کشورها و بهره‌گیری گسترده از سیاست‌های انتقالی در عرصه سیاست‌گذاری داخلی کشورها، مطالعه فرایند انتقال را به ضرورتی انکارناپذیر تبدیل کرده است. نظام حقوقی ایران نیز که برای حل مسائل و چالش‌های نظام عدالت کیفری، همواره از سیاست‌های کنترل جرم انتقالی، اعم از کُنشی و واکنشی در سیاست جنایی خویش الهام گرفته است، نیازمند آشنایی با این موضوع بااهمیت و تأثیرگذار در عرصه سیاست‌گذاری کیفری جهت تضمین موفقیت در سیاست‌های انتقالی است. در این نوشتار، طی چهار مبحث، ضمن تبیین چارچوب مفهومی موضوع، گونه‌های مختلف انتقال (انتقال داوطلبانه و انتقال اجباری) و زمینه‌های به‌وجود آورنده هر یک از آنها، با ذکر نمونه‌های عینی، در حوزه سیاست‌های کیفری بررسی می‌شود و در نهایت، نشان داده می‌شود که در عمل، طیف وسیعی از انتقال‌ها، متضمن عناصری از انتقال داوطلبانه و اجباری، به صورت هم‌زمان است.

واژگان کلیدی: انتقال اجباری، انتقال داوطلبانه، انتقال سیاست، سیاست‌گذاری کیفری، سیاست‌های کنترل جرم.

* استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

kazemkoohi110@gmail.com

** استاد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

ahnaus@yahoo.com

*** دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

mohammadfarajih@gmail.com

مقدمه

در سال‌های اخیر و عمدتاً از دهه پایانی سده بیستم، بحث‌هایی در علوم سیاسی تحت عنوان «انتقال سیاست‌ها»^۱ رایج شد که به تدریج به حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... نیز راه یافت. این مباحث، در حوزه‌های حقوق و جرم‌شناسی نیز تأثیرگذار شده است. در یک نگاه کلی، مقصود از استعمال این اصطلاح، بررسی یکی از عوامل تأثیرگذار در شکل‌دهی و ایجاد سیاست‌ها، برنامه‌ها، نهادها و ساختارهای سازمانی در یک نظام سیاسی - حقوقی است که متأثر از نظام‌های دیگر است.

امروزه، کاملاً مشخص شده است که عواملی فراتر از وضعیت داخلی کشورها، سیاست‌های داخلی آنها از جمله سیاست جنایی را شکل می‌دهد، به طوری که سهم این عوامل بیرونی در سیاست‌گذاری داخلی کشورها در حوزه‌های مختلف، بسیار گسترده و گاه خارج از کنترل سیاست‌گذاران است (Bernstein & Cashore, 2000, p. 67). بیشتر این مباحث، زیر عنوان «جهانی شدن»^۲ مطرح می‌شوند، اما مفهومی خاص‌تر با عنوان «انتقال سیاست‌ها» نیز در این زمینه مطرح است که منظور از آن، فرایندی است که اندیشه‌ها، ایدئولوژی‌ها، رویه‌ها و سیاست‌ها، از یک کشور به کشور دیگر منتقل می‌شود (Newburn, 2002, p. 165).

این مباحث در آغاز، غالباً در میان اندیشمندان و نویسندگان انگلیسی‌تبار رایج شد؛ چه آنکه دنباله‌روی و الگوبرداری دولت انگلستان از سیاست‌ها و برنامه‌های معمول در آمریکا، از ابتدای دهه ۱۹۸۰ میلادی، به شکلی فزاینده و نامتعارف، توجه همگان را به خود جلب کرد؛ به طوری که برخی نویسندگان، این دهه را دوران اوج صادرات اندیشه، ایده و برنامه از آمریکا به انگلستان معرفی کرده‌اند (McDevitt & Miliano, 1992, p. 152). این تقلید و الگوگیری گسترده در حوزه سیاست جنایی باعث شد که برخی جرم-شناسان انگلیسی از تعبیر «آمریکایی شدن»^۳ سیاست‌های کنترل جرم در انگلستان استفاده کنند (Jones & Newburn, 2002, p. 98). به همین دلیل، نویسندگان انگلیسی‌تبار در راستای ریشه‌یابی این موضوع و تبیین فرایندهای مربوط به انتقال، تفاوت‌ها و شباهت‌های برنامه‌ها و سیاست‌های اتخاذی در دو کشور و... به نظریه‌پردازی و تجزیه و تحلیل علمی موضوع پرداختند. با این حال، بررسی این موضوع در حوزه سیاست جنایی، به‌رغم اهمیت آن، به صورت دیرپه‌نگام، از سال‌های آغازین سده بیست و یکم مورد توجه قرار

گرفت. این تأخیر، واکنش «نیوبرن^۵» - جرم‌شناس انگلیسی تبار - را نیز برانگیخته است. وی در یکی از مقاله‌های تحلیلی خود که در زمینه وضعیت نقل و انتقال سیاست‌های کنترل جرم بین آمریکا و انگلستان نوشته است، می‌گوید: «نگرانی من اینجا این است که تاکنون بررسی موضوع انتقال سیاست‌ها در حوزه کنترل جرم، در سطح وسیعی نادیده گرفته شده است» (Newburn, 2002, p. 166).

اهمیت موضوع «انتقال سیاست‌ها» و ضرورت پرداختن به آن در حوزه‌های مختلف، از جمله حوزه عدالت کیفری و سیاست جنایی، به رشد فزاینده الگوگیری داوطلبانه و گاه اجباری دولت‌ها از برنامه‌ها و سیاست‌های اتخاذ شده در مجموعه‌ای خارج از قلمرو حاکمیتی خود بازمی‌گردد. این تأثیرپذیری به گونه‌ای است که می‌توان با قاطعیت اظهار کرد که امروزه، «وام‌گیری^۶» از برنامه‌ها و سیاست‌های خارجی و بهره‌گیری از آنها در درون یک نظام سیاسی، به یکی از عوامل مؤثر در سیاست‌گذاری دولت‌ها و به‌نوعی، مرحله آغازین سیاست‌گذاری تبدیل شده است. برخی از نویسندگان، رشد فزاینده توسعه و تحول در سیاست‌ها در جوامع سیاسی معاصر را کاملاً متأثر از موضوع انتقال سیاست‌ها دانسته و بدین لحاظ معتقدند وقتی به تجزیه و تحلیل برنامه‌ها و سیاست‌های اتخاذ شده در کشورها می‌پردازیم، همواره باید این پرسش را مطرح کنیم که آیا در موضوع تحت بررسی، «انتقال سیاست» دخیل بوده است یا خیر؟ به عبارت دیگر، به چه میزان اتخاذ آن سیاست و برنامه، ناشی از الگوگیری از برنامه‌های اجرا شده در دیگر کشورها بوده است؟ اینان معتقدند که اساساً تبیین دقیق موضوع «توسعه» در دنیای معاصر، بدون توجه به مفهوم انتقال سیاست امکان‌پذیر نیست (Dolowitz & Marsh, 2000, p. 21).

نظام عدالت کیفری ایران نیز از ابتدای شکل‌گیری، از طریق وام‌گیری بسیاری از سیاست‌ها، برنامه‌ها و نهادهای عدالت کیفری از دیگر نظام‌های حقوقی، به نحوی با این موضوع درگیر بوده است. این امر در سالیان اخیر به موازات تحولات جهانی روند رو به رشدی داشته است. به همین دلیل، بررسی این موضوع و نحوه تأثیر کشورها از فرایند انتقال سیاست‌ها، کُنشگران دخیل در این فرایند، درجات انتقال، عوامل دخیل در موفقیت یا شکست سیاست‌های منتقل شده و...^۶ بحث‌هایی است که توجه شایسته

مجامع علمی و نهادهای سیاست‌گذاری، از جمله دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری ایران را می‌طلبد تا با بهره‌گیری از این یافته‌های علمی، سیاست‌ها و برنامه‌های جامع، متناسب و همگون با بسترهای تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایرانی تدوین و اجرایی شود.

این مقاله در راستای پاسخ‌گویی به این دغدغه علمی، می‌کوشد ضمن مفهوم‌شناسی موضوع نقل و انتقال سیاست‌ها، گستره آزادی اراده دولت‌ها را در فرایند نقل و انتقال سیاست‌های کنترل جرم تحلیل و ارزیابی کند. بدین‌سان، طی چهار مبحث جداگانه، ابتدا چارچوب مفهومی انتقال سیاست‌ها را بررسی می‌کنیم. سپس ضمن بررسی مفهوم انتقال داوطلبانه و اجباری سیاست‌ها، علل روی‌آوری کشورها به سیاست‌های کیفری وارداتی و عوامل مؤثر در تحقق هر یک از این دو نوع انتقال را با ذکر نمونه‌های عینی واکاوی می‌کنیم و در پایان، با ملاحظه واقعیت‌های عینی جوامع، نوع انتقال‌هایی را که امروزه در عرصه سیاست‌گذاری کیفری رخ می‌دهد، بررسی خواهیم کرد.

۱. چارچوب مفهومی انتقال سیاست‌ها

۱-۱. مفهوم انتقال سیاست

به طور کلی، «انتقال سیاست‌ها» در مفهوم عام آن، «فرایندی است که در آن، دانش مربوط به سیاست‌ها، ترتیبات و نظامات اداری، نهادها و ایده‌های مطرح در یک نظام سیاسی (گذشته یا حال)، در توسعه و تحول سیاست‌ها، ترتیبات و نظامات اداری، نهادها و ایده‌های نظام سیاسی دیگر به‌کار گرفته می‌شود» (Dolowitz & Marsh, 1996, p. 344; Dolowitz & Marsh, 2000, p. 5). به بیان دیگر، به فرایندی که در آن، یک نظام سیاسی با الگو قرار دادن نظام سیاسی دیگر، درصدد استفاده از یافته‌های علمی نظری یا تجربی آنها در نظام داخلی خویش است، انتقال سیاست‌ها گفته می‌شود. واژه «انتقال»^۱ در این تعبیر، که معرف جابه‌جایی و حرکت است، بیانگر تبادل دانش و اطلاعاتی است که میان نظام‌های تولیدکننده (یا صادرکننده) و مصرف‌کننده (یا واردکننده) رخ می‌دهد.

در راستای این تعریف از انتقال سیاست‌ها، در حوزه جرم‌شناسی نیز نقل و انتقال سیاست‌های کنترل جرم، به فرایندی گفته می‌شود که از طریق آن دانش و اطلاعات

مربوط به اندیشه‌ها، ایده‌ها، ایدئولوژی‌ها، رویه‌های قضائی و برنامه‌ها و سیاست‌های مربوط به کنترل جرم، از یک حوزه قضائی به حوزه دیگر منتقل می‌شود. گفتمان ناظر بر نقل و انتقال سیاست‌ها، پیش‌تر در نزد برخی دیگر از نویسندگان با استفاده از اصطلاحاتی دیگر، همچون «درس‌آموزی»^{۱۰} (Rose, 1991)، «انتشار سیاست‌ها»^{۱۱} (Walker, 1969)، «یادگیری»^{۱۲} (Rose, 1993) و «همگرایی»^{۱۳} (Bennett, 1991) نیز مورد توجه قرار گرفته که به رغم برخی تفاوت‌های جزئی در مفاهیم، همگی دلالت بر همین معنای کلی دارند (بنگرید به: Benson, 2009, p. 9).

۲-۱. موضوع انتقال

از تعاریف ذکر شده برای مفهوم «انتقال سیاست‌ها» به روشنی برداشت می‌شود که فرایند انتقال سیاست‌ها، همچون نقل و انتقال کالاهای تجاری، فرایندی طرفینی است که در یک طرف، عرضه‌کننده یا صادرکننده و در طرف دیگر، متقاضی یا واردکننده قرار دارد. شاید به همین دلیل است که در متون علمی مربوط به انتقال سیاست‌ها، از ادبیات مورد استفاده در امور تجاری همچون «صادرات»^{۱۴} و «واردات»^{۱۵} استفاده می‌شود (به عنوان مثال، بنگرید به: Stone, 1999, p. 57; Oliveira, et al., 2020). تنها تفاوت موجود میان انتقال سیاست‌ها با انتقال کالای تجاری، در موضوع انتقال یا کالای انتقالی است؛ این کالا در فرایند انتقال سیاست‌ها، «اطلاعات» و «دانش» به‌کارگیری شده در ساختار یک نظام سیاسی است که به دلایل مختلف، از جمله کارکرد مثبت آن در اداره جامعه، مورد توجه نظام‌های دیگر قرار می‌گیرد و نظام‌های اقتباس‌کننده یا واردکننده، از دانش‌های مزبور در راستای توسعه و تحول سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی خویش، بهره‌برداری لازم را می‌کنند. بدین لحاظ، در انتقال سیاست‌های کنترل جرم، موضوع مورد انتقال، هر آن چیزی است که در نظام‌های عدالت کیفری برای مواجهه با پدیده بزهکاری به‌کارگیری می‌شود. سیاست‌های کنترل جرم در این مفهوم، از نهادهای درگیر در امر مبارزه با پدیده بزهکاری (همچون نهاد پلیس، دادسرا، دادگاه و ساختارهای اداری هر یک از آنها)، تا انواع مجازات‌ها و ضمانت اجرای کیفری، تدابیر پیشگیرانه، رویه‌های قضائی، برنامه‌ها و طرح‌های عملیاتی و اجرایی و حتی نظریه‌های کلان ناظر بر چگونگی مواجهه با بزهکاری و همچنین قواعد ناظر بر آیین دادرسی را شامل

می‌شود. بر این اساس، انتقال دانشی که در محدوده مفاهیم مزبور از سیاست‌های کنترل جرم، از یک حوزه قضائی^{۱۴} به حوزه دیگر انجام می‌گیرد، فرایند انتقال سیاست‌های کنترل جرم را تشکیل می‌دهد. به عنوان نمونه، راهبرد مقابله با هر گونه بی‌نظمی (سیاست تساهل صفر در برابر جرم)، خصوصی‌سازی زندان‌ها، نظارت الکترونیکی مجرمان محبوس، اعلام جنگ علیه جرم و مواد مخدر و... - که همگی از جمله سیاست‌های آمریکایی است که در دهه ۱۹۹۰ میلادی وارد نظام حقوقی برخی کشورهای اروپایی، از جمله انگلستان شده است (بنگرید به: Jones & Newburn, 2007) - همگی به عنوان موضوع مورد انتقال در فرایند انتقال سیاست‌های کنترل جرم قابل بررسی هستند.

ما در این نوشتار، به‌رغم گستردگی موضوع سیاست‌های کنترل جرم انتقالی، عمدتاً انتقال سیاست‌های کیفری را مدنظر قرار داده و از پرداختن به سیاست‌های پیشگیرانه در این حوزه، خودداری کرده‌ایم.

با روشن شدن مفهوم انتقال سیاست‌های کنترل جرم، تحلیل و ارزیابی گستره آزادی اراده دولت‌ها را در فرایند نقل و انتقال سیاست‌های کنترل جرم، با تکیه بر علل و عوامل انتقال سیاست در هر یک از آنها پی می‌گیریم.

۲. انتقال داوطلبانه سیاست‌ها

۲-۱. مفهوم انتقال داوطلبانه و مؤلفه‌های آن

ساده‌ترین فرض در انتقال سیاست‌ها، الگوگیری ارادی سیاست‌گذاران داخلی یک کشور از برنامه‌ها و سیاست‌های اجرا شده در دیگر نظام‌ها است. انتقال داوطلبانه یا اختیاری سیاست‌ها^{۱۵}، به‌نوعی از انتقال گفته می‌شود که در آن، تصمیم‌سازان سیاسی یا حقوقی یک کشور یا کنشگران عرصه انتقال سیاست‌ها، در راستای پاسخ‌گویی به نیازها و معضلات داخلی جامعه خویش و یافتن راه‌حل مناسب، با اراده آزاد خویش سیاست‌هایی را از نظام‌های دیگر انتخاب و وارد نظام داخلی خویش می‌کنند. در این نوع از انتقال، بر خلاف انتقال اجباری سیاست‌ها، فرض آن است که دولت‌ها یا سایر نقش‌آفرینان عرصه انتقال سیاست‌ها، با اراده آزاد خویش به مشاهده یا مطالعه برنامه‌ها و راهکارهای ارائه شده در دیگر نظام‌ها می‌پردازند و سپس این برنامه‌ها را از جهت

کارایی و میزان اثربخشی در کشور خویش ارزیابی می‌کنند و در نهایت، یک یا چند برنامه مناسب و کاربردی را جهت اعمال در نظام داخلی خویش برمی‌گزینند. بر این اساس، دو اصل بنیادین نهفته در انتقال اختیاری یا داوطلبانه سیاست‌ها، «اراده آزاد» نقش‌آفرینان عرصه انتقال سیاست‌ها و فرض «عقلانیت»^{۱۶} آنها در گزینش مناسب‌ترین برنامه و سیاست از جهت اثربخشی در حل معضلات نظام داخلی است.^{۱۷} با توجه به ویژگی‌های این نوع از انتقال، برخی از نویسندگان همچون «رُز»^{۱۸} از تعبیر «درس‌آموزی»^{۱۹} (Rose, 1991) یا «یادگیری سیاست‌ها»^{۲۰} (Rose, 1993) در این موارد استفاده کرده‌اند. «رُز»، در تعریفی اختصاری از فرایند درس‌آموزی، دو اصل بنیادین نهفته در آن را به این شرح تبیین می‌کند: «فرایند درس‌آموزی با اسکن برنامه‌هایی که در مکان‌های دیگر اجرا شده، شروع می‌شود و با ارزیابی آینده‌نگرانه نسبت به میزان اثربخشی اجرای آن برنامه در مقصد انتقال خاتمه می‌یابد» (Rose, 1991, p. 3).

مصادیق الگوگیری از نظام‌های خارجی و واردات داوطلبانه یک برنامه یا سیاست به داخل نظام داخلی، در میان کشورها بسیار است. برای مثال، در دهه ۱۹۸۰ میلادی، دولت آمریکا با ملاحظه نهادی تحت عنوان «مراکز نگهداری روزانه ویژه مجرمان بزرگسال»^{۲۱} که در انگلستان برای نگهداری این دسته از بزه‌کاران در نظر گرفته شده بود، تصمیم گرفت که چنین نهادی را در نظام حقوقی خویش وارد کند (Dolowitz & Marsh, 2000, p. 10). در این راستا، نسخه اصلاح‌شده‌ای از این نهاد کیفری، متناسب با نظام عدالت کیفری آمریکا با اراده آزاد سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان ایالات متحده بدون هر گونه فشار و تحمیل خارجی، وارد نظام کیفری آمریکا شد. پرواضح است که تعدیل نسخه انگلیسی این نهاد و اصلاح آن بر اساس نیازهای نظام عدالت کیفری ایالات متحده و ساختارهای موجود در آن، مبتنی بر فرض عقلانیت و ارزیابی آینده‌نگرانه واردکنندگان این نهاد نسبت به اثربخشی حداکثری اجرای آن در آمریکا بوده است.

انتقال اختیاری سیاست‌های کنترل جرم در ایران نیز مصادیق فراوانی در قوانین و مقررات کیفری، تأسیسات حقوقی و حتی ساختارهای نظام عدالت کیفری دارد. به عنوان مثال، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، می‌توان طیف وسیعی از نهادهای

کیفری نوین در نظام اجرای مجازات‌ها را ملاحظه کرد که سابقه‌ای در نظام حقوق کیفری ایران نداشته است. پیش‌بینی نهادهایی همچون نظام معافیت از کیفر، تعویق صدور حکم به مجازات (اعم از ساده و مراقبتی)، نظام نیمه‌آزادی، مجازات‌های جایگزین حبس و... از جمله این موارد است.^{۲۲} این تأسیسات حقوقی، غالباً با تأسی از نظام حقوق کیفری فرانسه و با الگو قرار دادن قانون مجازات عمومی مصوب ۱۹۹۲ این کشور (با الحاقات و اصلاحات بعدی)، از طریق بررسی‌هایی که در مرکز مطالعات توسعه قضائی وابسته به معاونت حقوقی و توسعه قضائی قوه قضائیه انجام گرفته بود، در بخش کلیات لایحه مجازات اسلامی وارد شد و به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردید که پس از سیر مراحل قانونی، نهایتاً به صورت قانون آزمایشی، به تصویب کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس رسید.^{۲۳} بدین ترتیب، سیاست‌های وارداتی مزبور را نیز می‌توان در زمره انتقال اختیاری سیاست‌ها به حساب آورد؛ چه آنکه این نهادها نیز بدون هر گونه اجبار و تحمیل خارجی و با اراده آزاد دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری ایران وارد قانون مجازات اسلامی جدید شده است.

اما پرسشی که در اینجا به ذهن می‌رسد، آن است که اساساً چرا انتقال داوطلبانه سیاست‌ها رخ می‌دهد؟ به چه دلیل سیاست‌گذاران داخلی کشورها به دنبال فراگیری سیاست‌ها، برنامه‌ها و حتی نهادها و ساختارهای اداری از خارج از مرزهای خویش می‌روند؟ به طور خاص، چرا دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری برای حل معضلات حقوقی خویش، به جای چاره‌جویی‌های داخلی و ابداعی، استفاده از برنامه‌ها و سیاست‌های وارداتی را در دستور کار خویش قرار می‌دهند؟ پاسخ به این پرسش مهم، در حوزه موضوعات سیاسی و اقتصادی مورد توجه برخی از صاحب‌نظران قرار گرفته است، لیکن به‌طور خاص در حوزه حقوق کیفری و سیاست جنایی، چندان مورد توجه واقع نشده است. در ادامه نوشتار پاسخ به این پرسش را پی می‌گیریم.

۲-۲. عوامل گرایش کشورها به انتقال داوطلبانه سیاست‌ها

در یک تحلیل کلی از چرایی انتقال اختیاری سیاست‌ها می‌توان گفت بروز معضل در یک نظام حقوقی و «نیاز» به برون‌رفت سریع از آن و به عبارت دیگر، ضرورت فوری برای حل مشکل و جلوگیری از تبدیل شدن آن به بحران در یک سیستم، اولین و

مهم‌ترین علت توجه سیاست‌گذاران داخلی به سیاست‌ها و برنامه‌های به‌کارگیری شده در دیگر کشورها است. بسیاری از نویسندگان معتقدند که کاتالیزور اولیه انتقال داوطلبانه، بروز نوعی نارضایتی یا وجود مشکل در وضع موجود است؛ زیرا در حالت عادی، وقتی سیاست‌های در حال اجرا توسط یک دولت، کارایی لازم را دارد، اصلاً نیازی به جست‌وجوی سیاست‌های جدید و وارد کردن آن به نظام داخلی احساس نمی‌شود؛ چه آنکه همه کارها از طریق روال عادی خود در حال انجام است. بنابراین جست‌وجوی آموزه‌های جدید تنها زمانی ضرورت پیدا می‌کند که روال عادی، از کارایی لازم برای حل معضلات برخوردار نیست (Rose, 1993, p. 10). از این‌رو، در انتقال اختیاری، فرض اصلی آن است که سیاست‌گذاران و کُنشگران عرصه انتقال سیاست‌ها، وام‌گیری سیاست‌های خارجی را به عنوان پاسخی منطقی به یک فرایند، یعنی پاسخ به نارضایتی و ناکارایی سیاست‌های موجود انتخاب می‌کنند (Dolowitz & Marsh, 2000, p. 14). «رژ»، در این زمینه بیان می‌کند: هر کشور، برای خود مشکلاتی دارد و فکر می‌کند که مشکلاتش منحصر به فرد است. با این حال، برای پاسخ‌گویی به این مشکلات منحصر به فرد، معمولاً از شیوه‌ای عمومی و رایج استفاده می‌شود. سیاست‌گذاران در سطوح مختلف ملی و محلی در چنین مواقع، به دنبال استفاده از پاسخ‌هایی هستند که هم‌تایان آنها در دیگر جاها نسبت به مشکلات مشابه ارائه کرده‌اند (Rose, 1991, p. 3). بنابراین، هنگامی که یک وضعیت اضطراری در یک نظام حقوقی بروز کند؛ مثلاً نرخ رشد جرایم به طور کلی یا یک یا چند جرم خاص در یک مقطع زمانی به نحو چشمگیری افزایش یابد و یا در صورتی که نوعی نارضایتی عمومی از وضع موجود در نظام عدالت کیفری در سطح جامعه جلوه‌گر شود، قاعدتاً دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری را به فکر برون‌رفت از این وضعیت ویژه و یا برطرف کردن نارضایتی عمومی سوق می‌دهد. در این شرایط، گذشته از اقدامات زودگذر و اقناعی برای جلب نظر افکار عمومی، تجدیدنظر در سیاست‌های کنترل جرم و اصلاح این سیاست‌ها می‌تواند اقدامی مؤثر و کارا برای حل معضل تلقی شود. «دالویتز و مارش» معتقدند این شرایط، سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران را به جست‌وجوی فعال برای دستیابی به ایده‌های نو سوق می‌دهد که با وسایل «ارزان» به

حل مشکل بپردازند (Dolowitz & Marsh, 2000, p. 14). در این بین، بدیهی است که دولت‌ها در پی آسان‌ترین راه برای حل مشکل نیز هستند که در عصر حاضر، با رشد سریع ارتباطات و آسان‌شدن تبادل دانش و ایده‌های گوناگون، آسان‌ترین و ارزان‌ترین راه، چشم‌دوختن به راهکارهایی است که یا از سوی نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به عنوان الگوهای موفق معرفی و ترویج شده‌اند یا کشورهای خارجی در موارد مشابه بدان تمسک کرده‌اند. از این رو، علاوه بر علت طبیعی انتقال سیاست‌ها در بین جوامع، که در گذشته نیز سابقه داشته است، برخی ویژگی‌های ممتاز در دنیای معاصر همچون پیشرفت گسترده در زمینه ارتباطات و همچنین گسترش روزافزون نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، روند فزاینده انتقال سیاست‌ها و گرایش روزافزون کشورها به الگوگیری از بیرون، به جای یافتن راهکار ابداعی را موجب شده است.^{۲۴} برخی از نویسندگان، ارزیابی خویش از گسترش تمایل دولت‌ها به روش انتقال سیاست‌ها در مقایسه با جوامع گذشته را این چنین بیان می‌کنند: «این روش بسیار آسان‌تر از کاری است که در گذشته انجام می‌شد. دلیل این موضوع، رشدی است که در همه اشکال ارتباطات به وجود آمده است. در حال حاضر، سیاستمداران و کارمندان دولت از کشورهای مختلف یکدیگر را در نشست‌های دو یا چندجانبه به دفعات ملاقات می‌کنند. در همین حال، نگاه‌های سیاسی، سیاست‌ها را به سراسر جهان می‌فروشد. شبکه‌های بین‌المللی سیاسی، اتحادیه‌های ارائه‌دهنده مشاوره یا مراکز معرفت‌شناختی، توسعه پیدا کرده و به ترویج ایده مشغولند. به این ترتیب، شکی نیست که انتقال به صورت گسترده در حال انجام است و همین انتقال‌ها است که سیاست‌ها را شکل می‌دهد» (Dolowitz & Marsh, 2000, p. 21).

رشد فزاینده دست‌یازیدن به انتقال سیاست‌ها در دهه‌های اخیر، از جنبه‌ای دیگر نیز قابل تبیین است؛ تحولات و تغییرات پیچیده و سریع در محیط پیرامونی - که روند فزاینده و غیرقابل‌کنترلی را نیز دنبال می‌کند - باعث شده که نگاه دولت‌ها به جای ابداع، بیشتر به سمت یافتن راهکارهای آماده و زودبازده^{۲۵} معطوف شود (Dolowitz, et al., 1999, p. 729)؛ چه آنکه در حال حاضر، امکان همگامی با تغییرات سریع جهانی در کلیه عرصه‌های سیاست‌گذاری برای بسیاری از تصمیم‌سازان کشورها وجود ندارد و از این رو، چاره‌ای جز بهره‌مندی از دستاوردهای دیگر کشورها در این زمینه‌ها

وجود ندارد. به عنوان مثال، پیشرفت‌های سریع در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات در دهه‌های اخیر باعث شده که سیاست‌های کنترل جرم در این حوزه، برای به روز ماندن همواره نیازمند تغییر سریع و پیوسته باشد. این مجموعه عوامل سبب می‌شود که سیاست‌گذاران به طور فزاینده به تدابیر اندیشیده شده در دیگر نظام‌ها بنگرند تا از دانش و اندیشه‌های مربوط به نهادها، برنامه‌ها و سیاست‌های به‌کاررفته در آنجا آگاه شوند و همچنین از نحوه کارکرد آنها در سیستم‌های قضائی دیگر مطلع شوند. بدین سان، مجموعه عوامل پیش‌گفته، چرایی گرایش کشورها به الگوگیری داوطلبانه از سیاست‌های کنترل جرم را تبیین می‌کند.

۲-۳. عوامل مؤثر در انتقال نهادهای کیفری نوین به قانون مجازات اسلامی جدید

به نظر می‌رسد پیش‌بینی طیف وسیعی از نهادهای کیفری نوین در نظام اجرای مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی ایران (مصوب ۱۳۹۲) از طریق اقتباس از قانون مجازات عمومی فرانسه و وارد کردن آنها در نظام عدالت کیفری ایران، در پرتو تحلیل پیش‌گفته از چرایی انتقال سیاست‌های داوطلبانه، قابل تبیین است. بروز برخی معضلات در نظام عدالت کیفری ایران، به‌ویژه در زمینه اجرای کیفر حبس و همچنین بروز برخی آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن در دهه ۱۳۸۰، وضعیت نامناسبی را برای دستگاه قضائی فراهم آورده بود که تعلق در علاج آن، پیدایش بحران را در نظام عدالت کیفری جلوه‌گر می‌ساخت. بالابودن میزان جرایم دارای مجازات حبس و به تبع آن، بالا بودن محکومیت‌های کیفری حبس در ایران، در دو دهه منتهی به تصویب قانون مجازات، باعث شده بود که حجم زندانیان در بند، چندین برابر ظرفیت استاندارد زندان‌ها باشد و سیستم قضائی ایران با مشکل تورم کیفری جمعیت زندانیان مواجه شود. بر اساس آمارهای بین‌المللی، جمعیت کیفری زندانیان که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸، تنها ۱۰.۰۰۰ نفر (با شاخص نرخ ۲۶ نفر) بود، در سال ۱۳۷۲ به رقمی بالغ بر ۱۰۱.۸۰۱ نفر (با شاخص نرخ ۱۷۲ نفر) افزایش یافت. رشد جمعیت کیفری زندانیان در سال‌های پس از آن نیز به همین صورت ادامه یافت، به نحوی که در سال آغازین دهه ۸۰، به رقم ۱۵۸.۰۰۰ نفر (با شاخص نرخ ۲۳۷ نفر) رسید و در سال ۲۰۱۱ میلادی، یعنی سال ۱۳۹۰ شمسی، به رقم خیره‌کننده ۲۵۰.۰۰۰ نفر (با شاخص نرخ ۳۳۱

نفر در هر یکصد هزار نفر) بالغ شد! (www.prisonstudies.org/country/iran) آمارهای مزبور، با گزارش‌ها و آمارهای داخلی که در طی سال‌های گذشته در سطح جراید و رسانه‌های عمومی و از زبان مسئولان قوه قضائیه و متولیان سازمان زندان‌ها ارائه شده است، تا حدود زیادی مطابقت دارد. بنا بر این آمار، در سال ۱۳۸۱، از میان جمعیت ۶۵ میلیون نفری کشور، تعداد زندانیان از مرز ۱۷۱.۰۰۰ نفر گذشت (پایگاه خبری تحلیلی پارسینه، ۱۳۹۰/۴/۲۶؛ آشوری، ۱۳۹۹، ص. ۹). این در حالی است که بر اساس گفته رئیس سازمان زندان‌های کشور در آن سال، ظرفیت زندان‌های کشور، تنها ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر بوده است (روزنامه جام جم، ۱۳۸۱/۳/۲۶). در سال ۱۳۸۵، به‌رغم اتخاذ برخی تدابیر اصلاحی در مورد معتادان به مواد مخدر از جهت مدیریت ورود آنها به زندان‌ها، با اینکه اندکی از جمعیت کیفری زندان‌ها کاهش یافت و به حدود ۱۴۸.۰۰۰ نفر رسید، با این حال، همچنان جمعیت زندان‌ها در این سال، حدود سه برابر ظرفیت موجود تخمین زده می‌شد و در حالی که رشد متوسط جمعیت در کشور حدود ۱/۳ درصد بود، رشد جمعیت ورودی زندان‌ها ۹ درصد و تعداد زندانیان به نسبت هر یکصد هزار نفر جمعیت، ۲۰۴ نفر برآورد شده است^{۲۶} (آشوری، ۱۳۹۹، ص. ۱۱). این در حالی است که بر پایه گزارش‌های مسئولان زندان‌های کشور در سال ۱۳۸۵، سالانه دست‌کم ۶۰۰.۰۰۰ نفر وارد زندان‌های کشور می‌شدند، که اگر به‌طور مستقیم پنج نفر در این زمینه در جامعه درگیر شوند، دست‌کم سه میلیون نفر به‌طور مستقیم و شمار بیشتری به‌طور غیرمستقیم با موضوع زندان و زندانی درگیر بوده‌اند (آشوری، ۱۳۸۶، ص. ۲۳). آمار جمعیت کیفری زندانیان، در انتهای دهه ۸۰ نیز همچنان با رشد چشمگیر مواجه شد، تا جایی که بنا به گفته رئیس سازمان زندان‌ها در اسفندماه ۱۳۸۹، تعداد زندانیان به بیش از ۲۲۰.۰۰۰ نفر رسید (پایگاه خبری تحلیلی الف، ۱۳۸۹/۱۲/۱۱). برخی از مقامات سازمان زندان‌ها، در مردادماه ۱۳۹۰، باز هم از افزایش این تعداد و عبور از مرز ۲۵۰.۰۰۰ زندانی خبر دادند (پایگاه خبری تحلیلی خبر آنلاین، ۱۳۹۰/۶/۱۴). با وجود این، ظرفیت اسمی زندان‌های ایران، بسیار پایین‌تر از این میزان بوده و در ابتدای دهه نود، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، ۸۵.۰۰۰ نفر گنجایش داشته است^{۲۷} (پایگاه خبری تحلیلی الف، ۱۳۸۹/۱۲/۱۱).

این وضعیت بحرانی، به‌نوبه خود، علاوه بر آنکه یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های

وجودی زندان، یعنی اصلاح و بازپروری بزهکاران را تحت‌الشعاع قرار داد، آسیب‌های اجتماعی دیگری را نیز برای زندانیان و خانواده‌های آنها پدید آورد. به همین سبب، مسئولان وقت قوه قضائیه، برای حل این معضل، علاوه بر پیش‌بینی تدابیر کوتاه‌مدت، همچون اعطای مرخصی‌های پی‌درپی به زندانیان، صدور بخشنامه‌های قضائی راجع به مجازات حبس و... تجدیدنظر در سیاست‌های کلان کیفری را نیز در دستور کار خویش قرار دادند. صدور بیش از ۲۵ بخشنامه از سوی آیت‌الله هاشمی شاهرودی، رئیس وقت قوه قضائیه در رابطه با صدور احکام راجع به حبس و بازداشت موقت، بیانگر وجود معضل تورم جمعیت کیفری زندان‌ها برای مسئولان قوه قضائیه بوده است (وبگاه دادگستری کل استان تهران، ۱۳۸۷). اظهارات مقامات عالی قضائی، به ویژه رئیس قوه قضائیه در سال‌های آغازین دهه ۱۳۸۰^{۲۸} و تأکید بر لزوم حبس‌زدایی و جرم‌زدایی از قوانین، تأکید بر استفاده از مجازات‌های اجتماعی جایگزین حبس، تبدیل ضمانت اجراهای کیفری به ضمانت اجراهای مدنی، انتظامی و اداری و تهیه لوایح مربوط به آنها در راستای همین معضل در دستگاه قضائی قابل ارزیابی است که نمود عینی بخش عمده‌ای از این تلاش‌ها، در پرتو اصلاح قانون مجازات اسلامی عملی شد. رویکرد قوه قضائیه در اصلاح قانون مجازات اسلامی به این سیاست‌ها، در مقدمه لایحه مجازات اسلامی که از سوی قوه قضائیه تدوین شده بود نیز کاملاً مشهود است.^{۲۹} بدین ترتیب، پیش‌بینی گستره وسیعی از نهادهای ارفاقی و مساعد به حال مرتکبان جرایم دارای کیفر حبس در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را می‌توان به عنوان انگیزه اصلی واردات نهادهای مزبور به نظام عدالت کیفری ایران ارزیابی کرد که تصمیم‌سازان این نظام، آن را به عنوان یکی از راهکارهای مؤثر در حل معضل تورم جمعیت کیفری زندان‌ها تلقی کرده‌اند.^{۳۰} با این حال، ارزیابی موفقیت یا شکست این سیاست‌های انتقالی و میزان توجه تصمیم‌سازان نظام عدالت کیفری به میزان تطابق این تأسیسات با ساختارهای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ایران و همچنین امکان اجرایی شدن این قوانین با توجه به زیرساخت‌های فنی موجود در نظام حقوقی ایران نیز موضوعی مستقل و در خور توجه است که با گذشت زمان هشت‌ساله‌ای که از تصویب قانون مجازات اسلامی می‌گذرد، شایسته بررسی مستقل در پژوهش‌های علمی است.

اما باید توجه داشت که برنامه‌ها و سیاست‌های معمول در دیگر نظام‌ها، همواره با اراده آزاد سیاست‌گذاران داخلی، وارد نظام حقوقی کشورها نمی‌شود، بلکه گاه انتقال سیاست تحت تأثیر فشارِ عاملی خارجی رخ می‌دهد. از این رو، بررسی فرایند «انتقال اجباری سیاست‌ها» و عوامل دخیل در این نوع از انتقال نیز اهمیت پیدا می‌کند که در ادامه، به بررسی ابعاد آن خواهیم پرداخت.

۳. انتقال اجباری سیاست‌ها

۳-۱. مفهوم انتقال اجباری و مؤلفه‌های آن

از لحاظ تاریخی، مطالعات مربوط به انتقال سیاست‌ها و تولید ادبیات علمی در خصوص این موضوع، ابتدا عمدتاً بر انتقال داوطلبانه و اختیاری متمرکز بود. در این مقطع، در بررسی فرایند انتقال، صرفاً سیاست‌ها و برنامه‌هایی مطالعه می‌شد که در جاهای دیگر اجرا شده بود و سپس این سیاست‌ها با تدبیر نقش‌آفرینان عرصه سیاسی برای استفاده بالقوه در نظام سیاسی دیگر وام گرفته می‌شد و در فرایند سیاست‌گذاری مورد توجه و بهره‌برداری قرار می‌گرفت. اما پس از چندی، ادبیات مربوط به این حوزه، وسعت پیدا کرد و به «انتقال اجباری»^{۳۱} یا «انتقال‌های ناشی از تعهد»^{۳۲} نیز توجه شد (در این خصوص، بنگرید به: Dolowitz & Marsh, 1996, pp. 346-349). ملاحظه واقعیت‌های عینی جوامع نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری در بسیاری از کشورها، همیشه مطابق میل و اراده آزاد تصمیم‌سازان داخلی آنها صورت نمی‌گیرد، بلکه گاهی در عرصه بین‌المللی مشاهده می‌شود که برخی دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای کمک‌رسان بین‌المللی و یا حتی شرکت‌های چندملیتی، کشورهای دیگر را به رغم تمایلشان، به اتخاذ برنامه‌ها و سیاست‌هایی وادار کرده‌اند. همچنین ملاحظه می‌شود که برخی دولت‌ها به دلیل عضویت در رژیم‌ها یا نهادهای بین‌المللی یا انعقاد پاره‌ای معاهدات، مجبور به پذیرش برنامه‌ها و سیاست‌های ابلاغی، به عنوان بخشی از تعهدات ناشی از عضویت خویش شده‌اند. از این رو، مطالعه فرایند انتقال‌های اجباری نیز مورد توجه پژوهشگران قرار گرفت. مطالعه این نوع از انتقال، از آن جهت اهمیت دارد که در این موارد، کُنشگرانی خارج از دستگاه رسمی حکومت در فرایند انتقال سیاست‌ها نقش ایفا می‌کنند و فرض عقلانیتی که در وام‌گیری و واردات سیاست‌ها در

فرایند انتقال اختیاری پذیرفته شده است، کم‌رنگ‌تر جلوه می‌کند. بدین ترتیب، چنانکه مشخص است علت اصلی انتقال سیاست‌ها در این نوع از انتقال، فشار عاملی بیرونی بر یک نظام سیاسی نسبت به پذیرش سیاست یا برنامه‌ای خاص است که ممکن است این فشار به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر سیاست‌گذاران عرصه ملی اعمال شود.

مستقیم‌ترین روش انتقال اجباری سیاست، وقتی است که دولتی، به‌طور صریح و واضح، دولت دیگر را مجبور به پذیرش یک سیاست می‌کند. «ماژون»^{۳۳} نمونه‌ای از این روش را در نیمه سده بیستم تشریح می‌کند. او نشان می‌دهد که چگونه مسئولان آمریکایی، کشورهای اروپایی را نسبت به پذیرش قوانین «ضد کارتل آمریکایی»^{۳۴} مجبور کرده‌اند. وی می‌گوید: «کاملاً روشن است که مواد مربوط به ضد کارتل در معاهده زغال‌سنگ و فولاد اروپا [معاهده پاریس - ۱۹۵۱] (ECSC) به‌طور قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر مدل آمریکایی قرار داشته است... «جان مک‌کلوی»^{۳۵} نماینده دولت آمریکا... چندین مرتبه بر نحوه جمله‌بندی برخی از مواد این معاهده، پافشاری و اصرار کرد!» (Dolowitz & Marsh, 1996, pp. 347-348).

امروزه این شیوه از تحمیل سیاست، به دلیل به رسمیت‌شناخته شدن حاکمیت ملی کشورها در عرصه بین‌المللی، کمتر به چشم می‌خورد. اما در گذشته، انتقال اجباری سیاست به صورت مستقیم، به دلیل نقض گسترده حاکمیت سرزمینی کشورها از طریق اشغال نظامی آنها توسط کشورهای قدرتمند و استعمار سرزمین‌ها، به صورت گسترده انجام می‌گرفت. همین موضوع سبب می‌شد که در صورت به درازا کشیده شدن مدت زمان اشغال یا استعمار، کشورهای تحت اشغال و مستعمره، با خوگرفتن تدریجی به سیاست‌های تحمیلی، نوعی پیوند یا پذیرش فرهنگی^{۳۶} با کشور اشغالگر برقرار کنند. در این راستا، می‌توان به نظام حقوقی کنونی الجزایر اشاره کرد که به دلیل بیش از یک سده استعمار و حضور فرانسه در این سرزمین، متأثر از نظام حقوقی فرانسه است و بسیاری از نمادهای حقوقی - قضائی فرانسه در نظام حقوقی این کشور، البته با جرح و تعدیل‌هایی، وارد شده است. این امر در کشورهای آفریقایی سابقاً تحت استعمار فرانسه، مانند سنگال، گابن، مالی و... نیز صادق است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸-۸۹، ص. ۱۵).

با این حال، امروزه انتقال اجباری سیاست بیش از آنکه توسط یک کشور به کشور دیگر تحمیل شود، از سوی نهادهای فراملی و سازمان‌های بین‌المللی تعقیب می‌شود. بدین لحاظ، نقش این نهادها در فرایند انتقال و چگونگی تأثیرگذاری آنها بر سیاست‌گذاری داخلی کشورها، اهمیت زیادی پیدا کرده است.

۲-۳. نقش نهادهای فراملی در انتقال اجباری سیاست‌ها

امروزه، سازمان‌های متعدد بین‌المللی در سطح دنیا در حال ایفای نقش نسبت به گسترش و تحمیل اندیشه‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌های خویش هستند. این سازمان‌ها با ابزارهای گوناگونی که در اختیار دارند، انتقال سیاست‌های مطلوب خویش را در سطح کشورهای جهان تعقیب می‌کنند. برخی از این نهادها همچون سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^{۳۷}، صندوق بین‌المللی پول^{۳۸}، سازمان ملل متحد^{۳۹} و سازمان‌های زیرمجموعه آن، بانک جهانی^{۴۰}، شورای اروپا^{۴۱} و... به‌طور مستقیم با توسل به اهرم‌های اقتصادی و سیاسی خویش و به‌صورت غیرمستقیم از طریق ارائه اطلاعات و سیاست‌های منتشرشده در کنفرانس‌ها و گزارش‌ها یا از گذر کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌هایشان بر سیاست‌گذاران عرصه ملی تأثیرگذارند. آنها همچنین با در نظر گرفتن برخی شرایط برای کمک‌های مالی و اعطای وام به کشورها، به‌کارگیری ایده‌ها و سیاست‌های مطلوب خویش را در ازای این تسهیلات از دولت‌ها مطالبه می‌کنند. به عنوان نمونه، بسیاری از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل متحد، برای تحقق مفهوم «حکمرانی خوب»^{۴۲} و مؤلفه‌های آن^{۴۳} در سطح نظام سیاسی کشورهای جهان، اعطای امتیازات مادی و سرمایه‌گذاری اقتصادی، اعطای مسئولیت‌های سیاسی - دیپلماتیک در پهنه بین‌المللی و اعطای جایگاه کُنشگر مشروع و مقبول به کشورها را منوط به رعایت هنجارهای مطلوب مندرج در این مفهوم می‌کنند؛ هنجارهایی که مبانی و مؤلفه‌های آن را در قالب اسناد جهانی الزام‌آور یا اسناد ترویجی و ارشادی حقوق بشر پیش‌بینی و احصا کرده‌اند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸، ص. ۷). در این میان، بانک جهانی، صندوق عمران سازمان ملل و تا حدودی صندوق بین‌المللی پول، سیاست‌گذاری‌های اقتصادی مفهوم حکمرانی خوب را در سطح کشورهای جهان تعقیب می‌کنند (میدری، ۱۳۸۳، ص. ۹۴).

دالویتز و مارش در پژوهش خویش، نقش بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را در گسترش سیاست‌های پولی غرب به کشورهای جهان سوم برجسته کرده و نشان می‌دهند که صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی، چگونه به کشورهای در حال توسعه، وام‌های بسیار ارزان اعطا می‌کنند، اما در مقابل صراحتاً از آنها می‌خواهند که در ازای دریافت وام، سیاست‌های اقتصادی و قوانین مشخصی را تصویب و به اجرا گذارند (Dolowitz & Marsh, 1996, p. 348).

شرکت‌های اقتصادی چندملیتی (TNCs) نیز می‌توانند دولت‌ها را مجبور به انتقال سیاست کنند؛ زیرا آنها برای تحمیل نظراتشان، برگه برنده‌ای در اختیار دارند؛ آنها می‌توانند تهدید کنند که در صورت برآورده نشدن خواسته‌هایشان، کسب و کارشان را به کشورهای دیگر منتقل می‌کنند. احتمال جابه‌جایی مزبور می‌تواند دولت‌ها را برای پذیرش سیاست‌ها تحت فشار قرار دهد تا آنها بتوانند همچنان صنایع جذاب و به تبع آن انتقال فناوری را در کشور خود داشته باشند. «هایدن هایمر^{۴۴}» و همکارانش، چنین تهدیدهایی را در تحمیل قوانین و مقررات زیست‌محیطی به برخی دولت‌ها بررسی کرده‌اند (Dolowitz & Marsh, 1996, p. 348).

در عرصه سیاست‌های کنترل جرم نیز برخی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، ایفاگر نقش مزبور در تحمیل اجباری سیاست‌ها به کشورها می‌باشند. سازمان ملل متحد و برخی نهادهای زیرمجموعه آن همچون مجمع عمومی سازمان، کمیساریای عالی حقوق بشر، کمیساریای عالی پناهندگان و شورای اقتصادی، اجتماعی و نهادهای وابسته به آن مانند شورای حقوق بشر^{۴۵} و کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها در این زمینه، قابل ذکر می‌باشند. این نهادها با استفاده از اهرم‌های سیاسی همچون تصویب پروتکل‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی الزام‌آور، تعیین نماینده ویژه در امور کشورها، صدور قطعنامه و ارائه گزارش ادواری به سازمان ملل، مجمع عمومی و... در جهت فشار بر دولت‌ها و وادار کردن آنها به پذیرش هنجارهای مورد نظر، به‌ویژه در زمینه حقوق بشر تلاش می‌کنند (در این زمینه بنگرید به: ارفعی و دیگران، ۱۳۷۲ و مهرپور، ۱۳۸۶). علاوه بر نهادهای بین‌المللی، سازمان‌های منطقه‌ای نیز در انتقال اجباری سیاست‌ها به کشورهای عضو به‌صورت مستقیم نقش خود را ایفا می‌کنند.

شورای اروپا، کمیته حقوق بشر و دادگاه اروپایی حقوق بشر، سازمان وحدت آفریقا و کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها، سازمان دولت‌های آمریکایی و دادگاه آمریکایی حقوق بشر و سایر سازمان‌های منطقه‌ای بخشی از این نهادها هستند که با صدور دستورالعمل و مقررات الزام‌آور از قدرت خود در این زمینه بهره می‌گیرند.

سازمان‌های بین‌المللی مردم‌نهاد (NGOs) نیز بخشی دیگر از نهادهایی هستند که نفوذ و تأثیر خویش را بر روی سیاست عمومی جهانی از طریق توانایی‌هایی که برای گسترش ایده‌ها و اطلاعات در سطح بین‌المللی دارند، ارتقا می‌دهند (Dolowitz & Marsh, 2000, p. 11). سازمان عفو بین‌الملل^{۴۶} از جمله این نهادها است که رسالت خویش را حفاظت از حقوق بشر، به‌ویژه مبارزه برای لغو مجازات اعدام و شکنجه، محاکمه عادلانه زندانیان سیاسی و... معرفی می‌کند (Anheier & Toepler, 2010, p. 27). این سازمان، با رصد اقدامات کشورها در زمینه امور کیفری و ارائه گزارش‌های نوبه‌ای از نقاط مختلف جهان، افکار عمومی را نسبت به عملکرد کشورها در خصوص سیاست‌های مورد نظر خویش برانگیخته ساخته و زمینه فشارهای بین‌المللی بر این کشورها را برای تجدیدنظر در تدابیر کیفری خویش فراهم می‌آورد. سازمان گزارشگران بدون مرز^{۴۷} نیز از دیگر نهادهای بین‌المللی مردم‌نهاد است که عمدتاً در زمینه حق آزادی بیان، آزادی مطبوعات و حمایت از خبرنگاران و روزنامه‌نگاران فعالیت می‌کند.

مطالعه نحوه عملکرد هر یک از سازمان‌های پیش‌گفته در رویارویی با سیاست‌های کنترل جرم در کشورها و همچنین مطالعه فرایند انتقال سیاست‌ها در این موارد به صورت عینی، موضوعی است که بررسی و تحقیق جزئی و دقیق را در هر مورد می‌طلبد؛ چه آنکه همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، در حوزه حقوق کیفری، به‌رغم اهمیت این موضوع و نقش آن در سیاست‌گذاری داخلی کشورها، نه تنها در ایران، بلکه در عرصه جهانی نیز توجه لازم به آن نشده است. برخی از صاحب‌نظران در این زمینه، علت کم‌کاری در این خصوص را در نوع نگاه جرم‌شناسان می‌دانند. اینان معتقدند که بیشتر جرم‌شناسان، تحقیقات تجربی خویش را صرفاً به مطالعه محتوای سیاست‌های کیفری و نتایج این سیاست‌ها معطوف کرده و از بررسی منشأ پیدایش سیاست‌های کیفری و فرایندی که سیاست‌گذاری‌های کیفری طی می‌کند، غفلت کرده و پژوهش در حوزه اخیر را به عهده دانشمندان رشته علوم سیاسی واگذاشته‌اند، حال آنکه

اندیشمندان متخصص در حوزه علوم سیاسی نیز به گونه‌ای اعجاب‌آور، علاقه کمی به مطالعه سیاست‌گذاری در حوزه عدالت کیفری از خود نشان داده‌اند (Jones & Newburn, 2006, pp. 782-783).

به هر روی، ما در این قسمت از نوشتار، به عنوان نمونه به بررسی فرایند یکی از سیاست‌های انتقالی اجباری که به صورت مستقیم از سوی اتحادیه اروپا بر کشور ترکیه تحمیل شده است، می‌پردازیم.

۳-۳. انتقال سیاست‌های اجباری در فرایند «اروپایی شدن» ترکیه

ترکیه بیش از ۶۰ سال است که برای پیوستن به بازار مشترک اروپا و سپس اتحادیه اروپا کوشش می‌کند. تلاش جدی ترکیه برای «اروپایی شدن» به پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری ترکیه امروزی مربوط می‌شود که تا امروز، تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است.^{۴۸}

دلایل مختلفی همچون وجود منافع مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... برای ترکیه (نوع پرست، ۱۳۸۳، صص. ۷۹-۸۰)، سبب شده که این کشور، به‌ویژه از سال ۱۹۸۷ میلادی در تکاپوی عضویت کامل در این اتحادیه باشد؛^{۴۹} تلاشی که بالاخره پس از ۱۵ سال اتحادیه اروپا را مجاب کرد تا به‌طور رسمی نام این کشور را به عنوان نامزد الحاق به اتحادیه بپذیرد. در خلال این مدت و پس از آن، پیش‌شرط‌های بسیاری از سوی کمیسیون جامعه اروپا برای پذیرش ترکیه در اتحادیه مطرح شده که طیف وسیعی از اصلاحات در نظام قضائی، سیاسی و اقتصادی را دربرمی‌گیرد. در زمینه حقوقی، بسیاری از اصلاحات مزبور ناظر بر تضمین رعایت حقوق بشر مد نظر اروپا در قوانین و مقررات ترکیه و رویه‌های پلیسی - قضائی جاری در این کشور بوده است (در این زمینه، بنگرید به: نریمانی و ستاری، ۱۳۸۳). در بُعد اصلاحات مربوط به قوانین کیفری، کمیسیون اروپا برخی اصلاحات اساسی را در قوانین کیفری ترکیه خواستار شد که از جمله آنها الغای مجازات اعدام از میان کیفرها، برقراری مجازات برای تجاوز به عُنْف، شکنجه، جرایم علیه کودکان و... است. این درخواست‌ها باعث شد که دولت ترکیه در سپتامبر ۲۰۰۴، به‌رغم دشواری بسیار، بیشترین تغییرات را پس از ۷۸ سال در قوانین جزایی خویش به وجود آورد.^{۵۰} در این راستا، دولت ترکیه با امضای پروتکل شماره ۶

کنوانسیون «حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی شورای اروپا مربوط به لغو مجازات اعدام»^۱ در تاریخ ۲۰۰۳/۱/۱۵ و سپس تصویب قانونی آن در مجلس این کشور در تاریخ ۲۰۰۳/۱۱/۱۲ پذیرفت که اعمال مجازات سالب حیات را از لیست زرادخانه کیفری خود حذف کند (Council of Europe, 2004A). با این وجود، پیوستن ترکیه به این پروتکل، برآورده‌کننده خواسته‌های کمیسیون اروپا در الغای مجازات سالب حیات نبود؛ چه آنکه پروتکل مزبور، مربوط به سال ۱۹۸۳ شورای اروپا بود که در ماده ۲ این پروتکل، استثنایی برای اعمال مجازات مرگ پیش‌بینی شده بود. این استثنا به کشورهای عضو، اجازه می‌داد که در زمان جنگ، بر طبق قانون و در صورت وجود شرایط قانونی، امکان اعمال این مجازات را داشته باشند. با تصویب پروتکل شماره ۱۳ کنوانسیون «حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی شورای اروپا مربوط به لغو مجازات اعدام در همه شرایط»^۲، عضویت در اتحادیه اروپا برای ترکیه و دیگر کشورهای نامزد عضویت، سخت‌تر شد. این پروتکل که در ۲۰۰۲/۵/۳ به تصویب شورای اروپا رسید، پس از تصویب در مجالس ده کشور عضو شورا در ۲۰۰۳/۷/۱ برای کلیه کشورهای عضو لازم‌الاجرا شد و بدین لحاظ، به‌عنوان پیش‌شرط عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا نیز مطرح گردید. بر این اساس، دولت ترکیه با امضای این پروتکل در ۲۰۰۴/۱/۹، موافقت خود را با لغو کامل مجازات سالب حیات از لیست کیفرهای قانونی خویش اعلام کرد (Council of Europe, 2004B).

الغای مجازات اعدام در ترکیه را می‌توان به‌عنوان یکی از مصادیق انتقال اجباری ناشی از الزام سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای محسوب کرد که نشان می‌دهد چگونه این نهادها با تحت فشار قرار دادن سیاست‌گذاران داخلی، سیاست‌های مورد نظر خویش را در زمینه حقوق کیفری بر کشورها تحمیل می‌کنند و اینکه چگونه تصمیم‌سازان داخلی به دلیل برخی ضرورت‌های اقتصادی - سیاسی از جمله عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، ناگزیر به پذیرش این سیاست‌ها می‌شوند. عجین شدن جنبه‌های مختلف حقوق کیفری با مسائل اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک دولت‌ها در دنیای معاصر و بروز اشکال نوین بزهکاری و بین‌المللی شدن آن، حتی نظام‌های کیفری سنتی را نیز ناگزیر از توجه به تجربه سایر کشورها و نیز الحاق به سازمان‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی کرده است؛ چه آنکه دولت‌های مزبور برای ادامه حیات سیاسی - اقتصادی و دیپلماتیک خود

در پهنه بین‌المللی و نیز برای آنکه از نظر حقوق بین‌الملل جزو «دولت‌های قابل رفت و آمد» تلقی شوند، نسبت به امضا و تصویب اسناد بین‌المللی کیفری و عمل به آنها ناگزیر هستند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵، صص. ۲۲-۲۳).

اما انتقال‌های اجباری، صرفاً محدود به موارد پیش‌گفته نیست و برخی دیگر از انواع انتقال‌های اجباری، به شیوه‌ای نامحسوس‌تر، سیاست‌گذاران داخلی را نسبت به پذیرش سیاست‌ها و برنامه‌ها تحت فشار قرار می‌دهد. در این نوع از انتقال‌ها، عوامل فشار بر دولت‌ها به صورت غیرمستقیم آنها را وادار به انتقال می‌کند. در حقوق کیفری و جرم‌شناسی سابقه انجام پژوهشی مستقل در این زمینه نیز همچون زمینه‌های قبلی وجود ندارد یا دست کم در اختیار نیست. اما در تحقیقات اندکی که در علوم سیاسی تطبیقی (Dolowitz & Marsh, 1996, pp. 348-349) نسبت به عوامل انتقال اجباری سیاست‌ها به صورت غیرمستقیم انجام شده است، نقش برخی عوامل در این نوع از انتقال مؤثر دانسته شده است؛ عواملی همچون وابستگی کشورها به یکدیگر به واسطه داشتن مرزهای جغرافیایی مشترک یا دغدغه‌ها، نیازها و منافع مشترک، احساس عقب‌ماندگی از کشورهای رقیب در به‌کارگیری سیاست‌ها و برنامه‌های جدید و تلاش برای برطرف کردن این احساس با وارد کردن سیاست‌های جدید، به‌وجود آمدن توافق‌های بین‌المللی و منطقه‌ای راجع به اتخاذ سیاست یا برنامه‌ای خاص، از جمله این مواردند که به‌نظر می‌رسد برخی از عوامل مزبور در انتقال سیاست‌های کنترل جرم به صورت غیرمستقیم نیز تأثیرگذار باشد. از این‌رو، زمینه انجام پژوهش‌های جرم‌شناختی در این موضوع، برای پژوهشگران حقوق کیفری و جرم‌شناسی به‌عنوان یک ضرورت علمی وجود دارد.

۴. الگوی ترکیبی انتقال

تمایز میان انتقال‌های داوطلبانه و اجباری برای مطالعه فرایند انتقال سیاست‌ها و تفکیک میان انواع انتقال‌های انجام‌شده، موضوعی است که می‌تواند ثمرات مفیدی در ارزیابی میزان موفقیت یا شکست سیاست‌های انتقالی در مقصد انتقال ایفا کند. اما توجه به این نکته ضروری است که مشاهده انتقال‌های کاملاً داوطلبانه یا کاملاً اجباری سیاست‌ها، در عمل به ندرت اتفاق می‌افتد. بررسی عینی و مبتنی بر واقعیت‌های تجربی، بیانگر این

واقعیت است که الگوبرداری از برنامه‌ها و سیاست‌های خارجی (اعم از سیاست‌های ترویجی نهادهای فراملی یا سیاست‌های معمول در دیگر کشورها) و به‌کارگیری آنها در نظام‌های داخلی، معمولاً شامل ترکیبی از این دو نوع انتقال است. به عبارت دیگر، در اغلب انتقال‌ها، مجموعه‌ای از فشارهای مستقیم و غیرمستقیم بر تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران داخلی کشورها باعث می‌شود که آنها با اراده خویش، اما ناگزیر از وارد کردن سیاست یا برنامه‌ای خاص به داخل نظام حقوقی خویش شوند. در این موارد، نه فشارهای وارده از چنان قوتی برخوردار است تا حاکمیت داخلی کشورها را تحت‌الشعاع خویش قرار دهد و آنها را بی‌اختیار نماید و نه سیاست‌گذاران داخلی در وارد کردن سیاست‌ها، از اراده‌ای کاملاً آزاد برخوردارند، بلکه ترکیبی از انتخاب آزادانه و فشارهای جبرآور، انگیزه لازم برای انتقال سیاست‌ها را فراهم می‌آورد. از این‌رو، دالویتز و مارش، در مدل پیشنهادی خود برای انتقال سیاست‌ها (Dolowitz & Marsh, 2000, p. 13)، زنجیره‌ای پیوسته از انتقال را فرض گرفته‌اند که همچون خطی زنجیره‌وار از اقتباس کاملاً آزادانه یک برنامه، سیاست یا نهاد موجود در یک نظام سیاسی توسط نظام سیاسی دیگر، تا تحمیل مستقیم این موارد به یک نظام امتداد می‌یابد. بدین‌سان، در موضوع پیش‌گفته ناظر بر لغو مجازات اعدام از سوی ترکیه، هر چند اتخاذ این سیاست قیدی الزامی و گریزناپذیر برای پذیرش عضویت این کشور در اتحادیه اروپا به حساب می‌آمد، لیکن این تحمیل سیاست، نفی کامل اراده سیاست‌گذاران ترکیه در اعمال این تغییر در سیاست‌های کیفری را نتیجه نمی‌دهد. با وجود این، شواهد عینی نشان می‌دهد فشارهای مختلف ناشی از افکار عمومی جامعه ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا به تصور جلب منافع گوناگون حاصل از این الحاق، که در تبلیغات رسانه‌ای داخلی و بین‌المللی ترویج و تبلیغ می‌شد، درجه بسیار ضعیفی از اراده آزاد را برای سیاست‌گذاران ترکیه در روند این انتقال سیاست به نمایش می‌گذارد.

در نظام عدالت کیفری ایران نیز فرایند انتقال نهادهای نوین اجرای مجازات‌ها که جلوه‌های متعددی از آن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ متبلور شده است، بیانگر آن است که در این انتقال هر چند به ظاهر درجه بالایی از اراده آزاد تصمیم‌سازان نظام عدالت کیفری ایران قابل مشاهده است، لیکن نمی‌توان فشارهای غیرمستقیم ناشی از بحران جمعیت کیفری زندان‌ها را به‌عنوان یک عامل مؤثر نادیده

انگاشت. همچنین، میل سیاست‌گذاران عدالت کیفری ایران نسبت به واردات نهادهای نوین کیفری که به‌تازگی در برخی کشورهای توسعه‌یافته اعمال شده بود و احساس همگامی با تحولات جهانی که از این واردات در افکار عمومی داخلی و خارجی منعکس می‌شد را می‌توان به‌عنوان برخی دیگر از عوامل تأثیرگذار در انتقال سیاست‌های مزبور ارزیابی کرد.

این بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از نمونه‌های انتقال سیاست، در مکانی میان زنجیره انتقال قرار می‌گیرند که متضمن ترکیبی از تصمیمات اختیاری سیاست‌گذاران داخلی کشورها و فشارهای جبرآور بیرونی است. از این‌رو، در بررسی و تحلیل مصادیق انتقال سیاست‌های کنترل جرم، توجه به کلیه زمینه‌های جامعه‌شناختی، تاریخی، فرهنگی و حتی اقتصادی موجود، به همراه انگیزه‌های نقش‌آفرینان عرصه انتقال سیاست‌ها بسیار اهمیت دارد.

نتیجه‌گیری

با اینکه ارتباطات بین انسان‌ها و جوامع همواره وجود داشته است، اما از پس از جنگ دوم جهانی، رشد ارتباطات، گسترش وسایل ارتباط جمعی و توسعه روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها، بستر ساز رشد و ترویج اندیشه‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌ها در میان جوامع و الگوگیری فزاینده کشورها از یکدیگر شده است. این موضوع در کنار برخی دیگر از تحولات ایجاد شده در دنیای معاصر، همچون فعال‌شدن نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ایجاد شرکت‌های بزرگ چندملیتی و تشکل‌های مردم‌نهاد، سیاست‌گذاری داخلی کشورها در همه عرصه‌ها، از جمله در حوزه کنترل جرم و سیاست جنایی را دستخوش تغییرات فراوانی کرده است. انتقال و واردات داوطلبانه و گاه اجباری سیاست‌ها، برنامه‌ها و استراتژی‌های به‌کاررفته در دیگر کشورها برای کنترل جرم و بهره‌گیری از آنها در سیاست‌گذاری‌های داخلی، تحول مهمی است که در دنیای معاصر ایجاد شده است. از یک‌سو، مواجهه روزافزون دولت‌ها با پیچیدگی‌های فزاینده ناشی از پیشرفت‌های فناورانه و محیط‌های اجتماعی - سیاسی به سرعت در حال تغییر، موجب شده که سیاست‌گذاران نظام عدالت کیفری در اغلب کشورها، به جای اندیشیدن به راه‌حل‌های ابداعی برای حل مسئله بزهکاری در جامعه، به‌صورت آزادانه

و ارادی جست‌وجو در نظام‌های حقوقی دیگر را برای یافتن راه‌حل‌های آماده، مؤثر و زودبازده ترجیح دهند و بستر ساز انتقال داوطلبانه برنامه‌ها و سیاست‌ها به داخل نظام حقوقی خویش شوند. از سوی دیگر، فعال شدن نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و انعقاد موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه میان دولت‌ها، محدودیت‌های بسیاری را در عرصه سیاست‌گذاری داخلی کشورها موجب شده است، به گونه‌ای که گاهی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی قدرتمند، برنامه‌ها و سیاست‌های مطلوب خویش را به رغم تمایل دولت‌ها، به آنها تحمیل می‌کنند و زمینه انتقال اجباری سیاست‌ها را پدید می‌آورند. با این حال، واقعیت‌های عینی بیانگر آن است که تفکیک میان انتقال‌های داوطلبانه و اجباری سیاست‌های کنترل جرم به نحو کاملاً دقیق و خط‌کشی شده ممکن نیست؛ چه آنکه مجموعه‌ای از عوامل پیدا و پنهان باعث می‌شود که انتقال سیاست‌ها متضمن عناصری از انتقال داوطلبانه و اجباری به صورت هم‌زمان باشد و انگیزه لازم برای انتقال سیاست‌ها را ترکیبی از انتخاب آزادانه سیاست‌گذاران داخلی، به همراه گستره‌ای از فشارهای مستقیم یا غیرمستقیم جبرآور فراهم آورد. بر این اساس، در بررسی و تحلیل مصادیق سیاست‌های کنترل جرم انتقالی، باید علاوه بر شناسایی کلیه عوامل تأثیرگذار در اراده سیاست‌گذاران نظام عدالت کیفری، انگیزه‌های دخیل در انتقال سیاست‌ها نیز مورد واکاوی قرار گیرد تا میزان اختیار سیاست‌گذاران داخلی کشورها در انتخاب سیاست و نقش فشارهای جبرآور بیرونی در وقوع انتقال مشخص شود. با وجود این، به نظر می‌رسد با توجه به گسترش روزافزون نقش سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در عرصه جهانی و به تبع آن، روند رو به رشد جهانی شدن جرم، سیاست‌های کیفری و نهادهای عدالت کیفری در دنیای معاصر، نقل و انتقال اجباری سیاست‌های کنترل جرم، سهم بیشتری را در تحولات آینده نظام‌های عدالت کیفری به خود اختصاص دهد.

1. Policy Transfer
2. Globalization
3. Americanization
4. Tim Newburn
5. Borrowing

۶. به طور کلی، نویسندگان صاحب‌نظر در حوزه انتقال سیاست‌ها معتقدند که برای بررسی فرایند مربوط به انتقال، دست‌کم پاسخ‌گویی به هفت پرسش اساسی لازم است. این پرسش‌ها عبارتند از: انتقال سیاست چیست؟ چرا انتقال سیاست‌ها رخ می‌دهد و چه عواملی باعث تحمیل آن بر کشورها می‌شود؟ چه کسی یا چه کسانی در فرایند انتقال سیاست‌ها نقش ایفا می‌کنند؟ در فرایند انتقال، چه چیز منتقل شده است؟ درجات مختلف انتقال کدامند؟ آموزه‌ها و سیاست‌ها از کجا آموخته شده‌اند؟ عوامل تأثیرگذار (محدودکننده یا تسهیل‌کننده) در فرایند انتقال سیاست‌ها کدامند؟ (Dolowitz & Marsh, 2000; Dolowitz & Marsh, 1996) گفتنی است این پرسش‌ها که به‌طور نظام‌مند در «مدل دالویتز و مارش» مطرح شده، به‌عنوان پایه و اساس در دیگر پژوهش‌های تخصصی مربوط؛ از جمله تحقیقات ناظر بر فرایند انتقال سیاست‌های کنترل جرم مورد استناد و توجه قرار گرفته‌اند (به‌عنوان مثال، Newburn & Jones, 2001, pp. 3-4; Jones & Newburn, 2007, p. 28; بنگرید به: Graham & Robertson, 2021). همچنین در برخی از پژوهش‌های متأخر، ذیل پرسش‌های بنیادین مطرح در مدل دالویتز و مارش، مجموعه‌ای از (۲۴) پرسش فرعی مطرح و چارچوبی تفصیلی‌تر برای تجزیه و تحلیل انتقادی فرایند انتقال سیاست‌ها فراهم آورده شده است (Graham, 2016).

7. Transfer
8. Lesson-drawing
9. Policy Diffusion
10. Learning
11. Convergence
12. Export
13. Import

۱۴. از آنجا که طرفین درگیر در فرایند انتقال سیاست‌ها، لزوماً دو دولت ملی را تشکیل نمی‌دهند و ممکن است انتقال سیاست بین دولت‌های محلی و ایالت‌های یک کشور و یا حتی بین دولت ملی و دولت محلی متبوع آن صورت پذیرد، از اصطلاح «حوزه قضائی» استفاده کرده‌ایم.

15. Voluntary Transfer
16. Rationality

۱۷. گفتنی است که توجه به اصل دوم در انتقال داوطلبانه، یعنی انجام ارزیابی آینده‌نگرانه، یکی از موضوعات مهم و شایسته بررسی در فرایند انتقال سیاست‌ها است که نقشی تأثیرگذار را در موفقیت یا شکست سیاست‌های انتقالی در مقصد انتقال به خود اختصاص می‌دهد. با توجه به فقدان مجال کافی برای پرداختن به این موضوع در این نوشتار، صرفاً به این ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که اهمیت ارزیابی آینده‌نگرانه نسبت به میزان اثربخشی سیاست‌های انتقالی از آن جهت است که وجود مشابهت در معضلات و مشکلات موجود در دو نظام وام‌دهنده و وام‌گیرنده سیاست و همچنین کارآمد بودن سیاست‌های در پیش گرفته شده در کشور مبدأ انتقال، لزوماً موفقیت سیاست‌های انتقالی را در کشور مقصد به دنبال نخواهد داشت؛ چه آنکه وجود بسترهای مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و یا وجود ساختارهای نامتشابه اداری در دو نظام مزبور، از دیگر عوامل تأثیرگذار در این زمینه است که عدم توجه به آنها ممکن است سیاست‌های وام‌گیری شده را در مقصد انتقال با شکست مواجه سازد (در این زمینه، بنگرید به: Garland, 2001; Jones & Newburn, 2002).

18. Richard Rose

19. Lesson-drawing

20. Policy Learning

21. English Day Centers for adult offenders

۲۲. تأسیس حقوقی «معافیت از کیفر» در قانون مجازات اسلامی در فصل چهارم، ماده ۳۹ پیش‌بینی شده و نهاد «تعویق صدور حکم به مجازات (اعم از ساده و مراقبتی)» در فصل پنجم، طی مواد ۴۰ تا ۴۵، «نظام نیمه‌آزادی» در فصل هفتم، مواد ۵۶ و ۵۷ و انواع مختلف «مجازات‌های جایگزین حبس» در فصل نهم، طی مواد ۶۴ تا ۸۷ قانون در بخش «کلیات» آمده است. این نهادها به ترتیب از مواد ۵۸-۱۳۲ و ۵۹-۱۳۲ در مورد معافیت از کیفر، مواد ۶۰-۱۳۲ تا ۷۰-۱۳۲ در مورد تعویق صدور حکم به مجازات، مواد ۲۵-۱۳۲ و ۲۶-۱۳۲ در مورد نظام نیمه‌آزادی و مواد ۵-۱۳۱ تا ۹-۱۳۱ و ۲۲-۱۳۱ تا ۳۶-۱۳۱ و ۱-۲۶-۱۳۲ تا ۳-۲۶-۱۳۲ در مورد مجازات‌های جایگزین حبس، از قانون مجازات عمومی فرانسه اقتباس و وارد نظام حقوقی ایران شده است.

۲۳. گفتنی است لایحه‌ای که از سوی قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد، در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز بررسی شد و پس از انجام کار کارشناسی گسترده بر روی آن، جرح و تعدیل بسیاری پیدا کرد، لیکن محتوای اصلی بسیاری از تأسیسات حقوقی وام گرفته شده از قانون مجازات عمومی فرانسه، دستخوش تغییر نشد و بدین ترتیب، این تأسیسات وارد نظام حقوق کیفری ایران و قانون مجازات اسلامی گردید.

۲۴. گفتنی است گسترش موضوع الگوگیری از سیاست‌های خارجی، به‌ویژه از طریق سیاست‌های ترویجی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، به‌تدریج موجبات «جهانی شدن» جرم، سیاست جنایی یا سیاست‌های کیفری کنترل جرم را نیز فراهم آورده است (در این زمینه، بنگرید به: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۴؛ پرادل، ۱۳۸۳؛ بابایی، ۱۳۹۰ و زینالی، ۱۳۹۴).

25. Quick-fix Solutions

۲۶. رئیس وقت قوه قضائیه در سخنرانی خود در همایش جایگزین‌های حبس در تاریخ ۱۳۸۱/۲/۱۸، در خصوص تعداد ورودی افراد به زندان‌ها در هر سال، آمار بالاتری ارائه داده‌اند. در بخشی از این سخنرانی آمده است: «محکومین به زندان در سراسر کشور شاید بیش از ۱۶۰ تا ۱۷۰ هزار نفر نباشند، ولی کسانی که به عناوین مختلف وارد زندان می‌شوند، در سال حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفرند که توقف آنان در زندان حداقل سه روز است و گاهی به چند سال می‌رسد. از این افراد، تعداد اندکی به‌عنوان محکوم و بقیه به‌عنوان بازداشت موقت و یا قرارهای وثیقه و کفالت که قدرت پرداخت آن را ندارند به زندان می‌روند. اینان غیر از آن افرادی هستند که به‌عنوان تحت نظر در زندان‌ها نگهداری می‌شوند و حساب دیگری دارند که آن هم نیاز به رسیدگی دارد. ما در سال ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر وارد محیطی می‌کنیم که از نظر فکری و اخلاقی و روانی و بهداشتی آلوده است. ... مشکل زندان از مشکلات اساسی است که باید در صدر اصلاحات قضائی و توسعه قضائی قرار گیرد» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۴، ص. ۲۲۰).

۲۷. گفتنی است برخی دیگر از منابع خبری، ظرفیت اسمی زندان‌های ایران در سال ۱۳۹۰ را بسیار کمتر از این میزان و تنها ۶۰ هزار نفر اعلام کرده و عمر اغلب آنها را بیش از ۵۰ سال ذکر کرده‌اند (پایگاه خبری تحلیلی پارسینه، ۱۳۹۰/۴/۲۶).

۲۸. در این زمینه، بنگرید به: هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۴ و هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵.

۲۹. در مقدمه لایحه مجازات اسلامی آمده است: «لایحه قانون مجازات اسلامی با توجه به راهکارهای فوق و بر مبنای سیاست جنایی اسلام تدوین گردیده که از جمله این سیاست‌ها می‌توان به... حبس‌زدایی و استفاده از کیفرهای عادلانه و هدفمند و محدود کردن حوزه کیفری با جرم‌زدایی و استفاده از ممنوعیت‌ها و ضمانت اجراهای انتظامی، انضباطی، اداری و صنفی اشاره کرد».

۳۰. گفتنی است تحلیل جامعه‌شناختی انجام‌شده در این قسمت در خصوص علت انتقال نهادهای نوین متعدد در زمینه نظام اجرای مجازات‌ها، به معنای نفی دیگر انگیزه‌های متصوره‌ای که دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری ایران در وارد کردن نهادهای مزبور داشته‌اند

و یا نفی کارکردهای مثبت این نهادها در فراهم کردن امکان بیشتر برای «فردی کردن مجازات‌ها» و تضمین عدالت قضائی بیشتر برای افراد جامعه نیست؛ به‌ویژه آنکه به کارکردهای مثبت این نهادها در مقدمه لایحه مجازات اسلامی نیز اشاره شده و بر اهمیت این کارکردها نیز تأکید شده است.

- 31. Coercive Transfer
- 32. Obligated Transfer
- 33. Majone
- 34. American anti-cartel laws
- 35. John McCloy
- 36. Acculturation
- 37. Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)
- 38. International Monetary Fund (IMF)
- 39. United Nations (UN)
- 40. The World Bank
- 41. Council of Europe
- 42. Good Governance

۴۳. عمده‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی خوب که در یک نظام سیاسی مردم‌سالار تبلور می‌یابد، عبارتند از: مشارکت جامعه مدنی در مدیریت کشور (از طریق شرکت در انتخابات ملی و محلی، تشکیل آزاد اجتماعات و جمعیت‌ها و تأسیس رسانه‌های گروهی آزاد)، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی نهادهای عمومی و خصوصی در برابر مردم و جامعه بین‌المللی، همه‌گیری و اجماع، انصاف و ارتقای قانون‌مداری در فرایندهای مختلف تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، مدیریت شفاف منابع انسانی، طبیعی، اقتصادی و مالی، اثربخشی و کارایی فرایندها و نهادهای حاکمیت (در این خصوص، بنگرید به: میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳؛ هداوند، ۱۳۸۴؛ زارعی، ۱۳۸۳ و یاپ کیو، ۱۳۸۸).

44. Heidenheimer

۴۵. گفتنی است کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، به موجب قطعنامه ۶۰/۲۵۱ مجمع عمومی سازمان ملل در مورخ ۱۵ مارس ۲۰۰۶، به «شورای حقوق بشر» تبدیل شد تا فعالیت خویش را بر اساس چارچوبی نوین، به‌طور منسجم‌تر به انجام رساند. مراسم افتتاحیه رسمی این شورا در تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۰۰۶ (۲۹ خرداد ۱۳۸۵) انجام شد (ضیائی‌فر، ۱۳۸۵، صص. ۱۵-۱۶).

46. Amnesty International

47. Reporters Without Borders

۴۸. برای آگاهی از این تحولات، بنگرید به: نوع‌پرست، ۱۳۸۳ و باغچی و چالیش، ۱۳۸۳.

۴۹. گفتنی است که ترکیه پیش از این، در سال ۱۹۴۹ به عضویت «شورای اروپا» و در سال ۱۹۵۲ به عضویت «ناتو» در آمده است. این کشور در سال ۱۹۶۳ نیز صرفاً به عنوان «عضو وابسته» در «جامعه اقتصادی اروپا» پذیرفته شد (نوع‌پرست، ۱۳۸۳، ص. ۷۹).

۵۰. گفتنی است ارزیابی موفقیت یا شکست سیاست‌های وارداتی ترکیه و میزان تناسب آنها با زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و ساختار قضائی این کشور، موضوعی قابل بررسی و در خور توجه است که بررسی جداگانه‌ای را می‌طلبد، لیکن به‌طور خلاصه می‌توان گفت واردکردن سیاست‌های اصلاحی اجباری و ناشی از ضرورت در یک نظام حقوقی، که معمولاً به صورت ضربتی انجام می‌شود، عمدتاً به‌صورت نمادین و سمبلیک عمل کرده و فاقد تأثیر محتوایی در آن نظام حقوقی خواهد بود.

51. Protocol No. 6 to the Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms concerning the Abolition of the Death Penalty (1983).
52. Protocol No. 13 to the Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, concerning the abolition of the death penalty in all circumstances (2002).

کتابنامه

۱. آشوری، محمد (۱۳۸۶). «جایگاه زندان در سیاست کیفری جهان معاصر»، در: مجموعه مقالات همایش راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، به‌کوشش مائده میرشمس شهشهرانی. تهران: میزان.
۲. آشوری، محمد (۱۳۹۹). جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، ویراست دوم. تهران: جهش.
۳. ارفعی، عالیه و دیگران (۱۳۷۲). حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۴. بابایی، محمدعلی (۱۳۹۰). «جهانی شدن جرم: ضرورتی پیش روی مطالعات و تحقیقات جرم‌شناسی». آموزه‌های حقوق کیفری، (۱)، صص. ۱۱۵-۱۳۶.
۵. باغچی، حسین و چالیش، شعبان (۱۳۸۳). «عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا: مناظره‌های پس از جنگ سرد». فصلنامه مطالعات خاورمیانه، (۱)، صص. ۱۵۵-۱۸۶.
۶. پایگاه خبری تحلیلی الف (۱۳۸۹/۱۲/۱۱). «چند نفر زندانی در کشور داریم؟». کد خبر: ۹۷۲۹۲؛ لینک خبر: <http://old.alef.ir/vdcirra3.t1ay32bcct.html?9txt>
۷. پایگاه خبری تحلیلی پارسینه (۱۳۹۰/۴/۲۶). «همه چیز درباره زندانیان ایرانی، رتبه ۳۳ در جهان و خودکشی در زندان». کد خبر: ۴۱۸۸۴؛ لینک خبر: parsine.com/000AtY

۸. پایگاه خبری تحلیلی خبر آنلاین (۱۳۹۰/۶/۱۴). «روزانه ۵ میلیارد تومان خرج زندانیان می‌شود». کد خبر: ۱۷۱۳۸۳، لینک خبر: yon.ir/SwaMZ
۹. پرادل، ژان (۱۳۸۳). «به دنبال جهانی شدن حقوق کیفری». ترجمه محمد مهدی ساقیان، پژوهش حقوق و سیاست، (۱۱)، صص. ۱۵۹-۱۷۸.
۱۰. روزنامه جام جم، یکشنبه ۲۶ خردادماه ۱۳۸۱.
۱۱. زارعی، محمدحسین (۱۳۸۳). «حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران». مجله تحقیقات حقوقی، (۴۰)، صص. ۱۵۵-۲۰۲.
۱۲. زینالی، امیرحمزه (۱۳۹۴). جهانی شدن حقوق کیفری (در قلمرو حمایت از کودکان در برابر بزه‌دیدگی). تهران: میزان.
۱۳. ضیائی‌فر، محمدحسین (۱۳۸۵). «تأملی بر مصوبات جدید بین‌المللی مربوط به جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر». حقوق عمومی، (۲)، صص. ۱۴-۲۷.
۱۴. مهرپور، حسین (۱۳۸۶). حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران. تهران: اطلاعات.
۱۵. میدری، احمد (۱۳۸۳). «تغییر در سیاست‌های بانک جهانی و پیدایش نظریه حکمرانی خوب». نامه مفید، (۴۲)، صص. ۹۳-۱۱۸.
۱۶. میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳). حکمرانی خوب؛ بنیان توسعه. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸-۸۹). تقریرات درس «جامعه‌شناسی کیفری». تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «جهانی شدن بزهکاری»، (دیباجه در: ذاقلی، عباس (۱۳۹۴). قاجاق انسان در سیاست جنایی ایران و اسناد بین‌المللی. تهران: میزان، صص. ۱۳-۱۸.
۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «حقوق کیفری در آغاز هزاره سوم»، (دیباجه در: فیلچر، جورج. پی. (۱۳۹۵). مفاهیم بنیادین حقوق کیفری. ترجمه مهدی سیدزاده ثانی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، صص. ۱۵-۲۶.
۲۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «قوه قضائیه در سنجش حکمرانی خوب»، (دیباجه در: آماده، غلامحسین (۱۳۸۸). نقش رئیس قوه قضائیه در فرایند کیفری ایران. تهران: دادگستر، صص. ۹-۱۲.
۲۱. نریمانی، اشرف و ستاری، محمدرضا (۱۳۸۳). «تحولات حقوق بشر در ترکیه». چشم‌انداز

- ارتباطات فرهنگی، (۱۲)، صص. ۶۰-۶۳.
۲۲. نوع پرست، زهرا (۱۳۸۳). «ترکیه و اتحادیه اروپا: دو دستگی آرا». *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، (۲۰۹-۲۱۰)، صص. ۷۸-۹۳.
۲۳. هداوند، مهدی (۱۳۸۴). «حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر». *مجله حقوق اساسی*، (۴)، صص. ۵۱-۸۶.
۲۴. یاپ کیو، شنگ (۱۳۸۸). «حکمرانی خوب چیست؟». ترجمه یحیی کمالی. *تدبیر*، (۲۰۶)، صص. ۲۰-۲۲.
۲۵. وبگاه دادگستری کل استان تهران (۱۳۸۷). «نگاهی به دستاوردهای توسعه قضائی». لینک خبر: <http://www.tehranjudiciary.ir/tabid/74/Default.aspx>
۲۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۵). *زندان‌زدایی و حبس‌زدایی: گزیده بیانات مرجع عالی قدر حضرت آیت‌الله العظمی سید محمود هاشمی شاهرودی*. تهران: میزان.
۲۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۴). *منشور قضاء*. ج ۱، تهران: خرسندی.
28. Anheier, H. K. & Toepler, S. eds. (2010). *International Encyclopedia of Civil Society*. edition ed. s.l.:Springer.
29. Bennett, C. j. (1991). "Review Article: What Is Policy Convergence and What Causes It?". *British Journal of Political Science*, Volume 21, pp. 215-233.
30. Benson, D. (2009). "Review article: constraints on policy transfer", s.l.: The Centre for Social and Economic Research on the Global Environment (CSERGE).
31. Bernstein, S. & Cashore, B. (2000). "Globalization, Four Paths of Internationalization and Domestic Policy Change: The Case of EcoForestry in British Columbia, Canada". *Canadian Journal of Political Science*, Volume 33 (1), pp. 67-99.
32. Council of Europe (2004B), *Protocol No. 13 to the Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, concerning the abolition of the death penalty in all circumstances*, 2004, [Online] Available at: <http://conventions.coe.int/Treaty/Commun/ChercheSig.asp?NT=187&CM=10&DF=05/04/04&CL=ENG>
33. Council of Europe (2004A), *Protocol No. 6 to the Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms concerning the Abolition of the Death Penalty*, 2004, [Online] Available at: <http://conventions.coe.int/Treaty/Commun/ChercheSig.asp?NT=114&CM=10&DF=05/04/04&CL=ENG>
34. Dolowitz, D.; Greenwold, S. & Marsh, D. (1999). "Policy Transfer: Something Old, Something New, Something Borrowed, But Why Red, White And Blue". In: *Parliamentary Affairs*. s.l.:s.n., pp. 719-730.
35. Dolowitz, D. & Marsh, D. (1996). "Who Learns What from Whom: a Review of the Policy Transfer Literature". *Political Studies*, Volume 44, pp.

343-357.

36. Dolowitz, D. P. (2003). "A Policy-Maker's Guide to Policy Transfer". *The Political Quarterly*, Volume 74 (1), pp. 101-108.
37. Dolowitz, D. P. & Marsh, D. (2000). "Learning from Abroad: The Role of Policy Transfer in Contemporary Policy-Making", *Governance: An International Journal of Policy and Administration*, Volume 13, pp. 5-24.
38. Garland, D. (2001). *The Culture of Control: Crime and Social Order in Contemporary Society*. 1st ed. Oxford: Oxford University Press.
39. Graham, W. & Robertson, A. (2021). Exploring criminal justice policy transfer models and mobilities using a case study of violence reduction. *Criminology and Criminal Justice*, Volume 00 (0), pp. 1-19.
40. Graham, W. (2016). *Global concepts, local contexts: A case study of international criminal justice policy transfer*. PhD Thesis, Glasgow Caledonian University, Glasgow, In: British Library.
41. Jones, T. & Newburn, T. (2002). "Learning from Uncle Sam? Exploring U.S. influences on British crime control policy". *Governance: An International Journal of Policy, Administration, and Institutions*, Volume 15 (1), pp. 97-119.
42. Jones, T. & Newburn, T. (2002). "Policy convergence and crime control in the USA and the UK: Streams of influence and levels of impact", *Criminology and Criminal Justice*, Volume 2 (2), pp. 173-203.
43. Jones, T. & Newburn, T. (2006). "Three Stricks and You're Out: Exploring Symbol and Substance in American and British Crime Control Politics", *British Journal of Criminology*, Volume 46, pp. 781-802.
44. Jones, T. & Newburn, T. (2007). *Policy transfer and criminal justice: Exploring US influence over British crime control policy*. 1st ed. s.l.:Open University Press.
45. McDevitt, j. & Miliano, R. (1992). "Day Reporting Centres: An Innovative Concept in Intermediate Sanctions". In: J. M. Byrne, A. J. Lurigio & J. Petersilia, eds. *Smart Sentencing: The Emergence of Intermediate Sanctions*. London: Sage.
46. Newburn, T. (2002). "Atlantic crossings: 'Policy transfer' and crime control in the USA and Britain", *Punishment Society*, Volume 4 (2), pp. 165-194.
47. Newburn, T. & Jones, T. (2001). *Policy Transfer & Crime Control: Some Reflections on Zero Tolerance*. San Francisco, s.n..
48. Oliveira, P. O., Gonnet, C. O. & Montero, S. (2020). *Latin America and Policy Diffusion: From Import to Export*. 1st ed., New York: Routledge.
49. Rose, R. (1991). "What is lesson-drawing?", *Journal of Public Policy*, Volume 11, pp. 3-30.
50. Rose, R. (1993). *Lesson-Drawing in Public Policy: A Guide to Learning Across Time and Space*. New Jersey: Chatham House.
51. Stone, D. (1999). "Learning Lessons and Transferring Policy across Time, Space and Disciplines", *Politics*, Volume 19 (1), pp. 51-59.
52. Walker, J. L. (1969). "The Diffusion of Innovations among the American States", *American Political Science Review*, Volume 63, pp. 880-899.
53. www.prisonstudies.org/country/iran